



«شهید صدر و امام موسی صدر»

در گفت و شنود شاهد یاران با دکتر محسن کامالیان

پسر عموها تقسیم کار کرده بودند...

شاید در تمام ایران و لبنان، در پیگیری سرنوشت امام موسی صدر، کسی به سختکوشی کامالیان را نتوان یافت. فهرست مقالات و نامه ها و مصاحبه های او در دو دهه گذشته در باره ابعاد و جوانب شخصیت، آرا، اندیشه ها و فرجام امام موسی صدر، در این مختصر نمی گنجد. او که مدتی مدیریت موسسه مطالعات فرهنگی امام موسی صدر را بر عهده داشته است، هم اینک مجموعه نفیس «عزت شیعیه» را آماده انتشار دارد و نیز سایت «روایت صدر» را راه اندازی کرده است و آخرین اخبار و تحلیلها را در باره امام موسی صدر در اختیار پژوهندگان قرار می دهد. او در گفت و شنود حاضر، ناگفته هائی را پیرامون ارتباط وثیق شهید آیت الله صدر با امام صدر بیان داشت و نتیجه آن را نیز با دقتی شایان توجه به مدت یک هفته، مورد بازبینی و تجدید نظر قرار داد.

● درآورد

حوزه نجف، با یکدیگر بحث و مطایبه داشتند. ظاهراً شهید صدر ابتدا بر این اعتقاد بودند که مرحوم آقای خوئی در فقه و اصول از مراجع قم مسلط تر و اعلم هستند. پاسخ امام صدر نیز تا آخر آن بود که «آقای خوئی اگر چه خیلی مسلط است، اما ما از آن ارادتی که به آقای داماد داریم، دست بر نمی داریم». امام موسی صدر از شاگردان برجسته مرحوم آیت الله العظمی سید محمد محقق داماد بودند و ایشان را به هیچ وجه از آقای خوئی کمتر نمی دانستند. البته خود شهید صدر نیز برای مقام علمی مرحوم آقای داماد خیلی احترام قائل بودند. آقای دکتر سید مصطفی محقق داماد، فرزند مرحوم آیت الله العظمی داماد، مکرراً از دیدار اردیبهشت سال ۱۳۵۸ خود با شهید صدر نقل کرده اند که آن بزرگوار تصریح کرده بودند: «من شاگرد «بالمنزله» پدر شما هستم. برای اینکه وقتی آقا موسی صدر به نجف آمدند، ایشان تحصیل کرده قم بودند و نوشته هایشان در قم را همراه خود آورده بودند. من احساس کردم که باید بنشینم و مباحثی را که ایشان نوشته اند، به واسطه بشنوم».

نتیجه این بحث و مطایبه چه بوده است؟ بالاخره شهید صدر و امام صدر چگونه با هم به تفاهم رسیدند؟

بحث اعلمیت آقایان خوئی یا داماد تا آخرین روز حضور امام صدر در نجف میان این دو پسر عموی بزرگوار ادامه یافت. البته همان طور که می دانید، این فضای شیرین و سازنده رقابت میان دو حوزه قم و نجف، از اواخر دوران مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری به طور جدی وجود داشته است. شما اثرات این رقابت را حتی در آثار امام خمینی نیز به کرات مشاهده می کنید؛ از جمله آنجا که حضرت امام پس از اولین سفر خود به نجف تصریح می کنند که در سراسر حوزه کهمسال نجف، عالمی در حد و اندازه «آقا سید محمد رضی خودمان» [مرحوم آیت الله العظمی گلپایگانی] مشاهده نکردند. طبیعتاً در زمان مرجعیت آیت الله العظمی بروجردی که دوران شکوفایی حوزه قم بوده است، رقابت میان دو حوزه نیز اوج گرفت و به خصوص با ظهور و بروز قوی دانش آموختگان برجسته قمی، از جمله امام موسی صدر و آیات عظام سید موسی شبیری زنجانی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و میرزا جواد تبریزی در دروس مراجع حوزه

و نیز امام موسی صدر در آن شرکت داشتند. همزمان با آن، مرحوم آیت الله شیخ صدرا با دکوئی، تنها مدرس فلسفه آن روزگار نجف، درس اسفاری گذاشته بودند که باز هر دو پسر عمودر آن شرکت می کردند. البته امام موسی صدر در درسهای آیات عظام سید عبدالهادی شیرازی و شیخ حسین حلی نیز حاضر می شدند. نمی دانم که آیا شهید صدر نیز در آن درسها حاضر می شدند یا خیر. طبیعتاً مباحثات این دو بزرگوار با یکدیگر نیز از همان بدو ورود آغاز شد. امام صدر در نجف با دو نفر مباحثه بین الاثنینی داشتند: یکی با شهید صدر و دیگر با مرحوم آیت الله سید محمد علی موحد ابطی. البته ایشان با شهید صدر، هم فقه و اصول را مباحثه می کردند و هم فلسفه را.

از مباحثات فقه و اصول شهید صدر و امام صدر چه خاطراتی دارید؟

در این باره خاطرات شیرین و آموزنده زیادی نقل شده اند. معروف است که این دو بزرگوار از همان آغاز مباحثات بین الاثنینی خود، در باره اینکه از لحاظ علمیت، آیا حوزه قم مقدم است یا

شاهد تاریخی نشان از ارتباط و اعتماد بین شهید صدر و امام موسی صدر دارند، به گونه ای که اگر این ارتباط و اعتماد وجود نمی داشت، اساساً بسیاری از حوادث در زندگی این بزرگواران رخ نمی داد. به اعتقاد شما این اعتماد در چه عوامل و عناصری ریشه داشت؟

به نظر من ریشه این اعتماد متقابل و ارتباط، در شناخت عمیقی است که طرفین از یکدیگر داشتند. در دردها و آرزوهای مشترکشان است. در نیازی است که به همکاری تنگاتنگ با یکدیگر در آینده حس کرده بودند و نیز در امیدهایی است که به آتیه یکدیگر داشتند. همان طور که می دانید، هم شهید صدر و هم امام موسی صدر، انسانهایی بسیار زیرک و آدمشناس بودند که به راحتی شخصیت و توانمندی طرف مقابل خود را تشخیص می دادند. این دو بزرگوار، در فاصله سال های ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷ شمسی، تقریباً شب و روز را در نجف اشرف در کنار یکدیگر به سر بردند: هم همدرس بودند، هم مباحثه علمی بین الاثنینی داشتند، هم رفت و آمد خانوادگی داشتند، هم دوستانشان مشترک بودند و هم مهم تراز همه، همفکرهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی فراوانی با هم داشتند. طبیعتاً این فضا باعث شد که آن دو، از یکدیگر شناختی عینی و دقیق پیدا کنند و در عین حال دریابند که تا چه اندازه در آینده برای تحقق اهدافشان به همکاری با یکدیگر نیاز دارند.

در زمینه فعالیتها علمی مشترک، مشخصاً در کدام درسها به طور مشترک حاضر می شدند و مباحثات علمی آنها به چه شکلی بود؟

امام موسی صدر در فروردین سال ۱۳۳۳ و اندکی پس از درگذشت پدرشان، مرحوم آیت الله العظمی سید صدرالدین صدر، به نجف رفتند. ارتباط علمی ایشان با شهید صدر از همان بدو ورود آغاز شد. بیشتر درسهای آنان مشترک بود. هر دو در درسهای اصلی آن زمان حوزه نجف، یعنی دروس فقه و اصول آیات عظام سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خوئی شرکت داشتند. مرحوم آیت الله العظمی شیخ مرتضی آل یاسین، دایی شهید صدر نیز یک درس خصوصی فقه داشتند که همه بزرگان خاندان صدر، از جمله شهید صدر، برادرشان مرحوم آیت الله سید اسماعیل صدر



بسیاری از بزرگان که هر دو بزرگوار را می شناختند و طی این سالها خدمتشان رسیدیم، اعتقاد داشتند که امام صدر و شهید صدر، از نظر هوش و استعداد، همردیف یکدیگر و تالی تلو جد اعلاي خاندان صدر، مرحوم آیت الله العظمی سید صدرالدین موسوی عاملی بودند. همان طور که مقام معظم رهبری نیز در دیدار سال ۱۳۸۳ خود با خانواده شهید صدر عنوان کردند، خاندان صدر استعدادهای درخشان زیاد داشته است.

● ۱۴۴۰. لبنان، شهید آیت الله صدر در کنار امام موسی صدر.



عموی من آقا سید موسی، ازکی فقهاء معاصر در مسائل مستحدثه است.»

در باره مباحثات فلسفی شهید صدر و امام صدر نیز نکاتی را ذکر کنید.

هم امام موسی صدر و هم شهید صدر، هر دو به فلسفه علاقمند و متمایل بودند. امام صدر زمانی قم را به قصد نجف ترک کردند که مشتاقانه و مرتباً در دوره دوم درس اسفار مرحوم علامه طباطبایی که در مسجد سلماسی تدریس می شد، شرکت داشتند. همزمان با آن، هم درس اسفار مرحوم علامه طباطبایی و هم کتب اشارات و شرح شیخ هادی و شیخ الرئیس را با شهید بهشتی به صورت بین‌الائینی مباحثه می کردند. طبیعتاً فتن ایشان به نجف اشرف، محرومیت از درس اسفار مرحوم علامه طباطبایی و مباحثه با شهید بهشتی را در پی داشت؛ به همین جهت در نجف به فکر جبران و چاره جویی افتادند. ظاهراً در ابتدا به اتفاق شهید صدر از مرحوم آیت الله سید محمد علی موحّد ابطی خواسته بودند تا برای آنها و یکی دو نفر دیگر درس اسفار بگویند. دلیل رجوع به مرحوم آقای ابطی نیز گویا این بوده است که آن بزرگوار خود از شاگردان فعال اولین دوره درس اسفار مرحوم علامه طباطبایی در قم بوده و نقطه نظرات استاد را خوب ثبت و ضبط کرده بودند. اما مرحوم آقای ابطی به احترام جدشان، صاحب مکیال المکارم، که فرزندانش را از تدریس فلسفه منع کرده بود، درخواست نمودند. ظاهراً پس از آن بود که شهید صدر و امام صدر در درس عمومی اسفار مرحوم آیت الله شیخ صدر بادکوبی در نجف شرکت کردند. البته آن درس عمومی نیز به سبب موضع منفی حوزه نجف علیه فلسفه و اعتراض برخی از مراجع وقت، خصوصاً مرحوم آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی، چند هفته‌ای پیش دوام نیاورده بود. به همین جهت در عین حضور در درس خصوصی مرحوم آیت الله صدر بادکوبی، خود با یکدیگر به مطالعه و مباحثه کتاب اسفار پرداختند. آیا خاطره‌ای در باره مباحثه اسفار شهید صدر و امام موسی صدر دارید؟

جناب آقای حاج شیخ حسن اختری که خود از شاگردان امام صدر در فلسفه هستند، از یکی از علمای بزرگ نجف که به رحمت ایزدی پیوسته است بر ایمان نقل کردند که روزی در مورد توان فلسفی امام صدر صحبت به میان آمد. آن عالم نجفی نقل کرده بود که در ایام مباحثه فلسفه امام صدر و شهید صدر، به این دو بزرگوار مراجعه و درخواست کرده بود تا در جلسات مباحثه آنان شرکت کنند؛ اما آن دو بزرگوار به رغم آنکه آن عالم نجفی همان وقت از اساتید بزرگ و سرشناس نجف بود و بعدها نیز از مراجع شیعه شد، به سبب تفوق علمی و فلسفی خود بر وی و تمایل به استفاده علمی هرچه بیشتر از یکدیگر، به شکلی بسیار محترمانه عذر خواسته بودند.

نجف، شدت بیشتری یافت. آیت الله العظمی شبیری زنجانی در گفتگویی که در سال ۶۹، در باره امام صدر خدمتشان داشتیم، این طور فرمودند که امام موسی صدر وقتی از قم به نجف رفتند، در آنجا درخشش بسیار داشتند و چنان مورد توجه واقع شدند که نجفها گفته بودند: «ما خیال نمی کردیم قم چنین محصولی داشته باشد! شما روی قم و قمیها را سفید کردید.» مرحوم آیت الله سید محمد باقر سلطانی طباطبایی (با جناب شهید صدر) نیز در گفتگویی که در سال ۱۳۷۴ با ایشان داشتیم؛ چنین فرمودند، «آقا موسی به قدری مورد توجه حوزه نجف قرار گرفته بود که گفته می شد فضایی قم افضل از فضایی نجف هستند.» همچنین برخی از مراجع بزرگوار امروز قم از مرحوم آیت الله سید محمد روحانی نقل می کنند که مرحوم آیت الله العظمی خوبی به مناسبتی گفته بودند، «سه طلبه از قم به نجف آمدند، اما نماندند و پس از مدت کوتاهی باز گشتند. کاش من هرگز اینها را نمی دیدم و به آنها دل نمی سپردم.» بعد امام صدر و آیت عظام شبیری زنجانی و موسوی اردبیلی را نام برده بودند. غرض آنکه این رقابت شیرین میان دو حوزه از قدیم وجود داشته است و حوزه قم و فضایی آن همواره مورد تأیید مراجع بزرگ حوزه نجف بوده‌اند.

از مباحثات فقه و اصول شهید صدر و امام صدر دیگر چه خاطراتی دارید؟ آیا شنیده‌اید که امام موسی صدر جمله‌ای در باره شهید صدر گفته باشند؟

همان طور که اشاره کردم، این نوع خاطرات که اتفاقاً طرائف اخلاقی و نکات آموزنده بسیاری در آنها نهفته است، زیادند. آیت الله موسوی اردبیلی در گفتگویی سال ۱۳۷۶ خود با ما تعریف می کردند که امام صدر وقتی در تابستان سال ۱۳۳۴ و پس از یک سال اقامت در نجف به قم بازگشتند تا چند ماهی را در ایران بگذرانند، از شهید صدر خیلی تجلیل کرده و گفته بودند که ایشان خیلی قوی است. ایشان حتی از امام صدر نقل می کردند که در مباحثاتی که با شهید صدر داشته‌اند، گاهی اوقات مشکل می توانستند در برابر آن بزرگوار مقاومت کنند. همچنین آیت الله شیخ علی اصغر مسلمی کاشانی به واسطه یکی از شاگردان برجسته شهید صدر از قول امام صدر نقل کردند که گاهی اوقات هر چه مطالعه می کردم، در مقابل آقا سید محمد باقر چون گنجشکی بودم در برابر بازا یعنی در کمال تواضع خودشان را کوچک تر گرفته بودند.

آیا واقعیت نیز همین طور بود؟ قطعاً خیر! اینهایی که گفتم تنها یک روی سکه بود. بسیاری از بزرگان که هر دو بزرگوار را می شناختند و طی این سالها خدمتشان



شهید صدر نظر خود را در باره علمیت و تقوای امام صدر با دو جمله بیان کرده و در باره علمیت امام صدر گفته بودند، (اگر آقا موسی به سنت حوزه پایبند بود و در نجف باقی می ماند، بدون شک، مرجع مطلق و بلا منازع شیعه می شد؛) یعنی با کمال تواضع، امام صدر را در امر مرجعیت بر خود مقدم دانسته بودند.

رسیدیم، اعتقاد داشتند که امام صدر و شهید صدر، از نظر هوش و استعداد، هم‌ردیف یکدیگر و تالی تلو جد اعلا علی خاندان صدر، مرحوم آیت الله العظمی سید صدر الدین موسوی عاملی بودند. همان طور که مقام معظم رهبری نیز در دیدار سال ۱۳۸۳ خود با خانواده شهید صدر عنوان کردند، خاندان صدر استعدادها و درخشان زیاد داشته است. بگذارید بر این تواضع و خیره دیگری را تعریف کنم که آن روی سکه را نشان می دهد.





تنگانگی که در آغاز گفتگو مطرح کردید، همین بود. طرح مشخص این دو چه بود؟

آن طور که من فهمیدم، مدل مرجعیت و رهبری شهید صدر و امام صدر بر سه اصل کلی مبتنی بوده است:

۱. مرجعیت عالیله دینی که بنا بر سنت هزار ساله در حوزه دینی بزرگ نجف [یا قم] مستقر و متمرکز است، رهبری علمی و خصوصا فقهی عالم تشیع را بر عهده دارد و علاوه بر اداره شئون و توسعه حوزه‌های علمیه، از حرکت‌های اصلاحی رهبران جوامع اسلامی به طرق مقتضی حمایت می‌کند.

۲. برگزیدگانی از فقهای جامع‌الشرایط و زمان شناس باید از حوزه‌ها هجرت کنند و در متن مردم و جوامع اسلامی مستقر شوند تا با ایجاد رهبری و زعامت حرکت‌های اصلاحی و تشکیلات مناسب، زندگی مردم را بر اساس آموزه‌های دینی و مذهبی ساماندهی کنند.

۳. مرجعیت صالحه و زعامت دینی دو مسئولیت کاملاً مستقل و جدا از یکدیگر هستند. نه مرجعیت شرط زعامت است و نه زعامت از وظایف مرجعیت.

چه تقسیم‌کاری میان آندو صورت گرفته بود؟

هر دو به این نتیجه رسیده بودند که تنها راه تبیین و گسترش فرهنگ تشیع در جهان امروز آن است که روحانیت شیعه سازماندهی خود را به روز کند و با دوازده قوی، یعنی مرجعیت صالحه و زعامت دینی، در صدد اصلاح وضع جوامع اسلامی بر آید؛ بنابراین هر دو بارز باید فعال، تقویت و هماهنگ می‌شد. راهی که شهید صدر انتخاب کرده بود، باقی ماندن در حوزه بود و تلاش برای ساماندهی آن و نیز اصلاح، تقویت و حمایت از مرجعیت صالحه. راهی هم که امام صدر برگزیده بود، هجرت به لبنان بود و در دست گرفتن زعامت دینی آن دیار و تلاش برای احیای هویت شیعیان و درمان محرومیت‌های آنان. هر دو آرزو داشتند که تجربه امام صدر در لبنان قرین موفقیت باشد تا الگویی برای دیگر مناطق شیعه‌نشین جهان باشد. آندو می‌دانستند که تحقق این موفقیت در گرو هماهنگی و بلکه همکاری تنگاتنگ مرجعیت صالحه و زعامت دینی است و با شناختی که از استعداد و توانمندی دیگری داشتند، به موفقیت و آتیه وی دل بسته بودند. آثار این همکاری و تقسیم‌کار را در جای‌جای حرکت آنها طی دهه‌های چهل و پنجاه شمسی به روشنی می‌توان مشاهده کرد.

برخی از جلوه‌های این همکاری را بیان کنید.

پس از آبان سال ۱۳۳۸ که امام صدر در لبنان مستقر شدند، خصوصا در نیمه اول دهه چهل شمسی، هم ایشان سفرهای متعددی به نجف کردند و هم شهید صدر چند بار به لبنان رفتند.

شهید صدر چند بار و در چه سالهایی به لبنان سفر کردند؟ من در مورد دو سفر شهید صدر به طور مشخص حضور ذهن دارم. یکی سفر زمستان سال ۱۳۴۰ ایشان به لبنان است که از دوواچشان با یکی از خواهران امام موسی صدر هم طی همان سفر انجام گرفت. یکی هم سفر تابستان سال ۱۳۴۸ ایشان به

که ایشان باور داشتند که اگر بخواهند افکار اصلاحی خود را پیاده کنند، نباید در نجف یا قم باقی بمانند. آقای دکتر طباطبائی در گفتگوی سال ۱۳۷۶ خود با ما از دایمی بزرگوار خود امام صدر نقل کردند که وقتی در آخرین روز اقامت در نجف اشرف می‌خواستند با شهید صدر خداحافظی کنند، برای آخرین بار با هم در دل کردند. اشک در چشمان هر دو جمع شده بود. ایشان به شهید صدر گفته بودند، «پسر عمو! هر دو یک هدف داریم، منتها دوراه مختلف برای رسیدن به آن در پیش گرفته ایم. من احساس می‌کنم که نمی‌توانم در این شرایط بنشینم. احساس می‌کنم که زمانی می‌توانم بیشتر منشأ اثر باشم که حرکت کنم؛ علاوه بر اینکه کار ناتمام سید جمال را هم امثال ماها باید تمام کنیم. از طرفی حرکت آینده، حرکت علم و دنیای تمدن است و نمی‌توان این مقوله‌ها را نادیده گرفت. من نمی‌توانم بمانم و باید از اینجا بروم. من به امید خدا و با توکل بر او می‌روم؛ اما چشم امید ما به شماست تا به عنوان مرجعیت آینده، کار را بر ما آسان کنید». **التمه این دو راهی که شهید صدر و امام صدر برای اصلاح شیوه‌های دعوت اسلامی در دنیای امروز مد نظر داشتند، قابل جمع و مکمل هستند.**

درست است. اساسا رمز ارتباط و همکاری تنگاتنگ شهید صدر و امام صدر نیز به نظر من همین بود. شهید صدر و امام صدر نهایتا به این جمع‌بندی رسیده بودند که تا زمانی که حضور دین و مذهب به محافل علمی و درسی حوزه‌های علمیه نجف و قم محدود باشد و فقه برای ساماندهی شئون مختلف زندگی روزمره جوامع اسلامی به کار گرفته نشود، هیچ نوع پیشرفت و بهبودی حاصل نخواهد شد. نمی‌توان از توانمندی و برتری اسلام و مذهب حقه جعفری سخن گفت و دنیا را به پذیرش این حقیقت ترغیب کرد. اما در همان حال بیشتر نیز آمار فقر، فلاکت، بی‌سوادی، عقب‌ماندگی، فساد و محرومیت در جوامع اسلامی و شیعی باشد. شهید صدر و امام صدر به این جمع‌بندی رسیده بودند که دین و مذهب باید در زندگی روزمره جوامع اسلامی وارد و پیاده شود تا با ساماندهی آن، قابلیت‌ها و توانمندی‌های خود را اعمال و با اقتدار نشان دهد. طبیعتا چنین تحولی امکان پذیر نخواهد بود، مگر آنکه فقهایی آگاه به رموز زمان و مکان، خوشفکر، مدیر،

اشاره داشته‌اند که شهید صدر و امام صدر طی این چند سالی که در نجف در کنار هم تحصیل و مباحثه علمی می‌کردند، در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز همفکرهای مهمی داشته‌اند. در این باره نیز کمی توضیح دهید.

همان طور که اطلاع دارید، ایامی که شهید صدر و امام صدر در نجف تحصیل و مباحثه می‌کردند، سالهای اوجگیری افکار و فعالیت‌های طرفداران ناسیونالیسم عرب، چپ و کمونیسم در جهان عرب و خاورمیانه بود. در همان دوران بود که جمال عبدالناصر و پارانش در مصر، بساط سلطنت را جمع و یک نظام جمهوری قومیت‌گرا و متحد با شوروی را جایگزین کردند. عراق نیز در همین دوران گرفتار تغییر و تحول شد و کودتای سال ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم راه را برای آمدن بعثیها هموار ساخت. در آن روزگار، دین و مذهب در حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع اسلامی کاملا هم‌چور و متروک واقع شده بود. کشورهای اسلامی از انواع محرومیت‌ها و عقب ماندگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، بهداشتی و سیاسی رنج می‌بردند و به معنای دقیق کلمه از قافله تمدن عقب افتاده بودند. دین و مذهب نه تنها نقشی در اداره جامعه نداشت، بلکه از سوی احزاب چپ و کمونیستی، افیون توده‌ها خوانده می‌شد و جوانان از آن گریزان بودند. طبیعتا چنین فضایی برای فضایی جوان و پرشوری مثل شهید صدر و امام صدر قابل تحمل نبود. درست همان طور که در ایران نیز برای فضایی برجسته آن روزگار چون شهیدان بهشتی، مطهری، مفتاح، باهنر و بزرگان امروز حوزه قابل قبول نبود. این بزرگان با همه وجود اعتقاد داشتند که اسلام و مکتب اهل بیت (ع) به بهترین وجه قادر است جامعه بشری را اداره کند و آرزوی بزرگ آنها این بود که جایگاه دین و مذهب در جوامع اسلامی چنان که شایسته آن است، ارتقاء یابد. اینجا بود که به طور طبیعی، بحث ضرورت اصلاح شیوه‌های دعوت اسلامی میان شهید صدر و امام صدر پیش آمد. هر دو بزرگوار اعتقاد داشتند که شیوه‌های دعوت اسلامی را باید متناسب با شرایط زمان، مکان و با توجه به نیازها و مقتضیات روزگار اصلاح کرد. به عبارت دیگر، این دو بزرگوار، هم دردمشترک داشتند و هم آرزوها و اهداف مشترک.

آیا برای دستیابی به این اهداف، روش‌های مشابهی را پیشنهاد می‌کردند؟

نکته کلیدی همین جاست. به نظر من تفاوت مهم شهید صدر و امام صدر و نیز رمز ارتباط و همکاری تنگاتنگ بعدی آن دو بزرگوار با یکدیگر، همین جاست. راه‌هایی که شهید صدر و امام صدر برای اصلاح شیوه‌دعوت اسلامی در نظر داشتند، متفاوت و البته مکمل هم بودند. بگذارید در این مورد خاطره‌ای را که همان روزها در میان فضایی مرتبط با این دو بزرگوار شهرت یافت، نقل کنم. آیت‌الله شیخ عبدالامیر قیلان، نایب رئیس کنونی مجلس اعلی‌الاسلامی شیعه که آن روزگار خود نیز در نجف اشرف تحصیل می‌کردند، در گفتگوی سال ۱۳۷۵ خود با ما چنین فرمودند که روزی امام صدر و شهید صدر در باره ضرورت اصلاح شیوه‌های دعوت اسلامی گفتگو می‌کردند. هر دو بزرگوار اعتقاد داشتند که شیوه‌های دعوت اسلامی باید متناسب با شرایط زمان، مکان و همچنین با نگاه به مقتضیات جهان امروز متحول شوند، اما در مورد چگونگی انجام این اصلاحات، نظرات متفاوتی داشتند. شهید صدر اعتقاد داشتند که اصلاحات باید از نجف از طریق حوزه علمیه آن انجام گیرد. ایشان معتقد بودند که تشکیلات روحانیت و روش‌های آموزشی حوزه باید اصلاح شوند تا وقتی که فارغ‌التحصیلان آن به جامعه وارد می‌شوند، بتوانند از سویی بر معارف مسلمانان بیفزایند و از سوی دیگر، اسلام را به شیخ مسلمانان نیز معرفی کنند. این، نظر شهید صدر بود. اما امام صدر نظر دیگری داشتند. ایشان اعتقاد داشتند که طرح صحیح دعوت اسلامی در جهان امروز همچنین نیازمند آن است که روحانیت مستقیمی با توده‌های مردم رابطه برقرار و برای ساماندهی زندگی دنیوی آنها چاره‌اندیشی و اقدام کند. امام صدر اعتقاد داشتند که روحانیت امروز نمی‌تواند در حوزه‌ها بنشیند و متوقف باشد که دنیا به سراغ او برود و نیازهای خود را بپرسد. ایشان معتقد بودند که روحانیت امروز باید مانند حضرت پیامبر (ص)، خود به سراغ جامعه و مردم برود و برای حل مشکلات زندگی و در نتیجه هدایت عملی آنها اقدام کند. در راستای همین نظر بود



مدبر و مردمدار، در جوامع اسلامی مستقر شوند و با تلاش، فداکاری و به شکلی کاملاً طبیعی و تدریجی، زمام حیات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن را در دست گیرند. اینجاست که بحث مرجعیت عالیله دینی یا به تعبیر شهید صدر، مرجعیت صالحه، بحث رهبری یا به تعبیر شهید صدر، زعامت دینی و نیز بحث ضرورت ساماندهی سازمان روحانیت و نه تنها حوزه‌های علمیه، مطرح می‌شود. من تصور می‌کنم که شهید صدر و امام صدر در همان تابستان سال ۱۳۳۷ که امام صدر، نجف را به قصد قم ترک کردند، در باره مسئولیت‌های مرجعیت و رهبری، شرایط هر کدام، نسبت این دو جایگاه با یکدیگر و نیز نقش مکمل آنها در ساماندهی و گسترش عالم تشیع، به یک جمع‌بندی و باور مشترک، به یک طرز و مدل مشخص و حتی به نوعی تقسیم‌کار رسیده بودند. به نظر من ریشه آن اعتماد متقابل و ارتباط





هر دو به این نتیجه رسیده بودند که تنها راه تبیین و گسترش فرهنگ تشیع در جهان امروز آن است که روحانیت شیعه سازماندهی خود را به روز کند و با دو بازوی قوی، یعنی مرجعیت صالحه و زعامت دینی، در صدد اصلاح وضع جوامع اسلامی بر آید؛ بنابراین هر دو بازو باید فعال، تقویت و هماهنگ می‌شد.

لبنان است که پس از تأسیس مجلس اعلاى اسلامى شیعه صورت گرفت. از سال ۱۳۴۸ و با شدت یافتن برخوردهای دولت بعثی عراق با حوزه‌های علمیه نجف و کربلا، شهید صدر دیگر امکان خروج از عراق را نیافتند. یعنی از سال ۱۳۴۸ به بعد شهید صدر و امام صدر تنها در نجف با هم دیدار داشتند؟

خیر. امام صدر هم بعد از رمضان سال ۱۳۴۷ که برای آخرین بار به عراق رفتند، به سبب عدم اجازه دولت بعثی عراق، دیگر امکان سفر به آن کشور را نیافتند. یکی از محرومیت‌های شهید صدر و امام صدر همین بود که از سال ۱۳۴۸ به بعد، دیگر از امکان دیدار با یکدیگر محروم شدند.

در باره چگونگی همکاری‌های شهید صدر و امام صدر پس از استقرار امام صدر در لبنان به نکاتی اشاره کنیم. همکاری‌ها و روابط شهید صدر و امام صدر در چهار بخش مختلف متمرکز شدند: بخش اول همکاری‌ها، حمایتی بود که مرجعیت شیعه در نجف و شخص شهید صدر از اقدامات اصلاحی امام صدر در لبنان به عمل آوردند. بخش دوم همکاری‌ها، اقداماتی بود که امام صدر در مناسبت‌های مختلف، به درخواست شهید صدر از حوزه علمیه نجف و نیز شیعیان عراق به انجام رساندند. بخش سوم همکاری‌ها، حمایتی بود که آندواز حرکت اسلامی مردم ایران و شخص امام‌را حل مبذول داشتند. بخش چهارم همکاری‌ها نیز همفکرها و مبادلات علمی بود که از زمان استقرار امام صدر در لبنان هرگز قطع نشد.

شهید صدر از برنامه‌های اصلاحی امام صدر در لبنان چه حمایت‌هایی کردند؟

شهید صدر در حمایت از اقدامات اصلاحی امام صدر در لبنان اقدامات مفید و موثر فراوانی کردند. اولین اقدام ایشان که بلافاصله پس از هجرت امام صدر به لبنان انجام گرفت، آن بود که حلقه‌ای مقتدر و متنقد در نجف پدید آوردند تا موجبات حمایت موثر حوزه نجف و خصوصا مرجعیت وقت شیعه از اقدامات اصلاحی سپر عموی خود را فراهم آورند. افراد این حلقه، علاوه بر خود شهید صدر، شهیدان بزرگوار آیت‌الله سید محمد باقر حکیم، آیت‌الله سید مهدی حکیم و نیز مرحوم آیت‌الله شیخ محمد مهدی شمس‌الدین را در بر می‌گرفت. در سفرهایی که امام صدر به نجف انجام دادند، جلسات متعددی در منازل این بزرگان تشکیل شدند که طی آنها، همفکرهای پیشین شهید صدر و امام صدر در سطح گسترده‌تر ادامه یافتند. جزئیات اجرایی برنامه‌های اصلاحی امام صدر در لبنان مورد بحث و توافق قرار گرفتند و زمینه حمایت مطلق مرجعیت وقت شیعه از آنها فراهم گردید. آن طوری که مرحوم آیت‌الله شیخ محمد مهدی شمس‌الدین در گفتگوی سال ۱۳۷۸ خود با ما عنوان کردند، طرح تأسیس مجلس اعلاى اسلامى شیعه در برخی از همین جلسات بود که توسط امام صدر مطرح شد و دقیقاً در باره آن بحث و نهایتاً تصویب شد. مرحوم شمس‌الدین همچنین تعریف کردند که در سفر سال ۱۳۴۷ امام صدر به نجف، امام صدر و دوستانشان موفق شدند تأیید و حمایت بی‌چون و چرای مرحوم آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم مرجع بزرگوار وقت را از طرح تأسیس مجلس

اعلاى شیعه کسب کنند که در قالب یک فتوا و پیام تبریک ایشان به امام صدر منعکس شد. مرحوم آیت‌الله حکیم در آن فتوا که هم‌اکنون یکی از اسناد تاریخی مجلس است، بر ضرورت تأسیس مجلس و مشروعیت آن تأکید کردند.

چه شد که مرحوم آیت‌الله حکیم در جریان تأسیس مجلس اعلاى اسلامى شیعه این چنین از امام صدر حمایت کردند؟ مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم مرجع بسیار خوشفکر و روشن‌ضمیر بودند. ایشان به این نتیجه رسیده بودند که تأسیس این مجلس، اقدامی بزرگ و تاریخی است که برای شیعیان لبنان و جهان خیر و برکت در بر خواهد داشت. به همین جهت و به رغم همه مخالفتها، با ارسال تلگراف تبریکی به امام صدر، مشروعیت مجلس اعلاى اسلامى شیعه و حمایت و تأیید مرجعیت شیعه از آن را رسماً اعلان کردند. البته مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم نه تنها در قضیه تأسیس مجلس، بلکه پیش از آن نیز همواره حامی و پشتیبان آقای صدر بودند. ایشان در همان سال ۱۳۳۸ که امام صدر راهی لبنان شدند، برای علماء، شخصیتها و محترمین آن کشور نامه‌ای نوشتند و ضمن معرفی امام صدر، ضرورت حمایت آنها از ایشان را متذکر شدند. با در قسه طهارت اهل کتاب، امام صدر پیش از آنکه مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم بر طهارت ذاتی اهل کتاب فتوی صادر کنند، این نظر را داشتند و به سبب شرایط اجتماعی خاص لبنان بر اساس آن عمل کرده بودند. همان طور که می‌دانید، این رفتار امام صدر انتقادات فراوانی را در لبنان و حتی نجف علیه ایشان موجب شد. اما مرحوم آیت‌الله حکیم از رأی امام صدر حمایت و نهایتاً خود بر طهارت ذاتی اهل کتاب فتوا صادر کردند. از طرفی آن طور که آیت‌الله شیخ محمود خلیلی در گفتگوی سال ۱۳۸۲ خود با ما عنوان کردند، امام صدر به واسطه احتیاط‌هایی که داشتند، برای اینکه محکم‌کاری کنند و جلوی برخی اشکال تراشیمها را بگیرند، مقید بودند تا به هنگام تصرف در اموری که به اذن ولی فقیه نیاز است، از مرجعیت اجازه بگیرند. مرحوم آیت‌الله حکیم به همین جهت اجازه مفصلی به آقای صدر

مرجعیت مطلق، اقتداری شبیه زمان آیات عظام میرزای شیرازی، سید ابوالحسن اصفهانی و بروجرودی در پی خواهد داشت. اجازه دهید خاطره تلخی را که یکی از درد‌های امام صدر بود برایتان نقل کنم تا مطلب بیشتر روشن شود. در یکی از سفرهایی که مرحوم آیت‌الله حکیم به خارج از عراق داشتند، هواپیمای حامل ایشان از آسمان لبنان عبور کرد. آن زمان عرف دیپلماتیک چنان بود که وقتی هواپیمای حامل پاپ رهبر کاتولیک‌های جهان از آسمان کشوری عبور می‌کرد، رئیس آن کشور نسبت به وی ادای احترام و برای وی پیام خوشامد ارسال می‌کرد. طبیعتاً امام صدر نیز مایل بودند که وقتی رهبر عالم تشیع از آسمان کشوری عبور می‌کند، به همان شکل مورد احترام و تکریم قرار گیرد؛ زیرا عزت و اقتدار مرجع شیعیان، عزت و اقتدار کل شیعه، تشیع و مکتب اهل بیت (ع) است. اما شارل حلو، رئیس جمهور وقت لبنان که اتفاقاً به امام صدر بسیار علاقه داشت، پیامی نفرستاد. امام صدر در اولین دیداری که پس از این قضیه با وی داشتند، صمیمانه گله کردند که چرا آن حرمتی را که برای رهبر کاتولیک‌ها قائل هستید، برای مرجع شیعیان قائل نشدید؟ پاسخ شارل حلو آن بود که من نمی‌دانستم آقای حکیم مرجع مطلق شیعیان جهان است. اگر می‌بینید که پاپ را تکریم می‌کنیم، برای آن است که تکلیف ما در مورد او روشن است. رهبر کاتولیک‌های جهان تنها یک نفر است که همان پاپ است و همه دنیا، جایگاه و مقام او را به رسمیت شناخته‌اند؛ اما در عالم تشیع، مراجع تقلید متعددی وجود دارند و ما واقعا نمی‌دانیم که چه کسی مرجعیت اعلا را بر عهده دارد تا او را به رسمیت بشناسیم و او را مخاطب قرار دهیم. می‌خواهم بگویم که امام صدر و همین طور شهید صدر، به همان اندازه که مسئله علمیت و اعلمیت برایشان اهمیت داشت، مسئله مقبولیت و در نتیجه وحدت مرجعیت را نیز مهم می‌دانستند. هم ایشان و هم شهید صدر مصلحت عالم تشیع را در این می‌دانستند که مرجعیت واحد داشته باشد؛ نه متعدد. مصلحت آن روز شیعیان عراق و لبنان اجازه نمی‌داد که به واسطه اختلاف نظر در



داده بودند تا در اموری که به اذن ولی فقیه نیاز است، از جانب ایشان تصرف کنند.

با توجه به اهمیت که شهید صدر و امام صدر برای مرجعیت شیعه قائل بودند، چه شد که آنها پس از درگذشت مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم، مرحوم آیت‌الله العظمی خوبی را به عنوان مرجع اول معرفی کردند؟ آیا آنها واقعا آقای خوبی را اعلم می‌دانستند؟ تا آنجایی که من فهمیدم، از نظر شهید صدر و امام صدر، علمیت و اعلمیت، به هیچ وجه تنها شرط مرجعیت نبود. از نظر آندو، مجموعه‌ای از شرایط می‌بایست در شخص مرجع جمع شود که یکی از مهم‌ترین آنها مقبولیت است. چه مرجعیتی که اعلم باشد، اما مقبولیت کافی نداشته باشد، تشتت، پراکندگی و ضعف حوزه‌های علمیه و عالم تشیع را موجب خواهد شد. از آن طرف

امر مرجعیت، دچار چند دستگی شوند. در عراق روز به روز بر قدرت حزب بعث افزوده می‌شد و در چنین شرایطی، نهاد مرجعیت نباید گرفتار ترنزال و تشتت می‌شد. در لبنان نیز امام صدر تازه توانسته بودند جامعه شیعیان را از جنوب تا بقاع و شمال آن کشور متحد و منسجم کنند و اصلاً به پشوتانه همین اتحاد و انسجام بود که در سال ۱۳۴۸، یک کیان رسمی برای آنان ایجاد و مجلس اعلاى اسلامى شیعه را تأسیس کردند. از طرفی امام صدر مصرا نه در پی آن بودند که حرکت المحرومین و مقاومت لبنان در برابر اسرائیل راه را اندازه کنند. اگر در حوادث آن روزگار لبنان دقت کنیم، خواهیم دید که امام صدر در همان گیر و دار حد شدن بیماری و نهایتاً حلت مرحوم آقای حکیم بود که اعصاب سراسری و تاریخی سال ۱۳۴۹ لبنان را در اعتراض به



می‌دانستند و اعتقاد داشتند که ایشان با آن مذاق فقهی و مبنای درستی که دارند، بهتر از دیگران قادرند به نیازهای حکومتی دنیای امروز پاسخ گویند.

اشاره داشتند که شهید صدر از موقعیت امام صدر در حمایت از حوزه نجف و شیعان عراق کمک می‌گرفته‌اند. اگر در این باره خاطرات مشخصی دارید، ذکر کنید.

یکی از مهم‌ترین مواردی که پیش آمد، در جریان فشار دولت بعثی عراق بر مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم در تابستان سال ۱۳۴۸ بود. در آن جریان که اتفاقاً شهید صدر نیز به لبنان آمده بودند، امام صدر با تحرکات وسیع دیپلماتیک و با نامه‌ها و تلگرافهایی که برای سران کشورها و سازمانهای جهانی فرستادند، دنیای عرب و جهان اسلام را به حوادث نجف متوجه ساختند. شهید صدر در نامه‌ای که دو هفته پس از ورود خود به لبنان برای آیت‌الله سید محمد باقر حکیم نوشتند، خاطر نشان ساختند که امام صدر به نام مجلس اعلای اسلامی شیعه برای تمامی پادشاهان و روسای جمهور کشورهای عربی و اسلامی تلگراف فرستاده‌اند و ضمن تشریح اوضاع اسفبار نجف، مداخله و کمک آنها را خواستار شدند و در همین راستا جواهرای جمال عبدالناصر، ملک فیصل و اربانی رئیس جمهور یمن را تاکنون دریافت کرده‌اند. نکته‌ای که بعضی از بزرگان در گفتگوی ما با ما تصریح کردند، شاید این اولین بار بود که دنیا متوجه شد که در نجف چه می‌گذرد و اصلاً مرجعیت شیعه چه هست و چه موقعیتی دارد. پس از درگذشت مرحوم آیت‌الله حکیم نیز هرگاه فشار بعثی‌های عراق بر حوزه علمیه و شیعان آن کشور اوج می‌گرفت، شهید صدر برخی از شاگردان خود را مخفیانه نزد امام صدر می‌فرستادند تا از طریق تماسهایی که با سران عرب و شخصیت‌های جهانی دارند، برای کاستن از فشارها اقدام کنند و یا حداقل، حقایق عراق را صراحتاً در رسانه‌های جمعی دنیا منعکس سازند؛ چون مطبوعات و رسانه‌های عراق همه خاموش بودند و اخبار آن کشور به خارج هیچ راهی نداشت. هیچ‌کس در دنیای نامی دانست که بعثها چگونه شدیدترین تعرضها را به مردم، شیعان و علما روا می‌دارند. شهید صدر به همین سبب برخی از شاگردان خود را نزد امام صدر می‌فرستادند تا از طریق ایشان لااقل دنیا و افکار عمومی را مطلع سازند که چه مصائبی در عراق و حوزه‌های علمیه آن بر شیعان و علماء وارد می‌شوند. آن طور که خاتم لیلای موسوی، خواهر شهید سید عباس موسوی، دبیرکل فقید حزب‌الله در سال ۱۳۷۸ برای ما تعریف کردند، در طول دهه پنجاه شمسی، بارها چنین وضعیتی پیش آمد و شهید صدر، آقای سید عباس موسوی در اوقات مختلف سال به طور مخفیانه راهی لبنان می‌کردند تا اخبار دستگیریه‌ها و فشارهای بعثیه‌ها بر شیعان عراق را به امام صدر منتقل کنند. آیا مورد خاصی از این نوع سفرها را به یاد دارید؟

بله؛ مثلاً در یکی از سالها که مردم بنا بر آداب ایام سوگوری با پای پیاده از نجف عازم کربلا بودند، هواپیماها، تانکها و توپخانه‌های ارتش بعث به آنان حمله‌ور شدند و شمار زیادی را به خاک و خون کشیدند و متأسفانه خلیبیه کشته و مجروح شدند. شهید سید عباس موسوی پس از آن حادثه بلافاصله مخفیانه به لبنان رفت و امام صدر را از شرایط سخت عراق مطلع کرد.

دیگر چه خاطراتی از همکاری شهید صدر و امام صدر در کمک به شیعان عراق دارید؟

این نوع خاطرات زیادند؛ از جمله حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ ادیب حیدر در گفتگوی سال ۱۳۷۵ خود با ما تعریف کرد که شهید صدر به مناسبتی از امام صدر درخواست کرده بودند تا نزد حافظ اسد رئیس جمهور فقیه سوریه که با مردم عراق همدردی زیادی داشت، بروند و وساطت کنند. جریان از این قرار بود که سوریه قصد داشت آب رودخانه فرات را از مسیر اصلی خود منحرف کند. اگر چنین می‌شد، تأثیر مخربی بر زندگی شیعان جنوب عراق بر جای می‌گذاشت. مردم آن منطقه که با مرجعیت شیعه در نجف پیوند نزدیک و تاریخی داشتند، به شهید صدر تنظیم کرده بودند. آن شهید نیز از امام صدر خواسته بودند تا برای حل این مشکل اقدام کنند. همین طور هم شد. امام صدر مسئله را بدون سر و صدا حل کرده بودند و بنا بر برخی از دلایل سیاسی و امنیتی، اقدامات خود را هرگز آشکار نداشتند.

امام موسی صدر ظاهر در آن مصاحبه از حضرت امام و شهید صدر نیز نام برده بودند؟

بله و اتفاقاً یکی از ظرافتهای مصاحبه آن روز امام صدر نیز همین بود. ایشان در ادامه آن مصاحبه، حضرت امام و آیات عظام شریعتمداری و شهید صدر را در یک رده قرار دادند و آنها را به عنوان مراجع درجه دوم معرفی کردند. ایشان با این کار اگرچه آقای خوبی را به عنوان مرجع اصلی معرفی کردند، اما با ذکر نام این سه تن، اولاً افکار عمومی و دنیا را رسماً با جایگاه و شأن بلند حضرت امام و شهید صدر آشنا کردند؛ ثانیاً زمینه‌های ایجاد گله و اختلاف در محافل حوزوی ایران و لبنان را به حداقل کاهش دادند.

در باره شهید صدر چه نظری داشتند؟

باور من این است که ایشان شهید صدر را از نظر علمیت، بر همه مقدم می‌دانستند. ایشان نه تنها در سال ۱۳۴۹ که آیت‌الله حکیم مرحوم شدند؛ چنین باوری داشتند، که به نظر من از سالها پیش از آن به چنین باوری یافته بودند. در ادامه همان بحث دوران طلبگی که ایشان و شهید صدر در قیاس میان آیات عظام داماد و خوبی با هم داشتند، خاطراتی از ایشان نقل شده است که همین معنا را بیان می‌کند. می‌گویند شهید صدر در تابستان سال ۱۳۳۷ و در آخرین جلسه مباحثه‌ای که با امام صدر داشتند، در قالب شوخی و مطایبه از ایشان سوال کرده بودند که، «پسر عمو! پس از این چند سال حضور در درس آقای خوبی، بالاخره ایشان را اعلم می‌دانی یا آقای داماد؟» امام صدر نیز لیختندی زده و پاسخ داده بودند، «پسر عمو! من امروز تو را هم از آقای خوبی اعلم می‌دانم و هم از آقای داماد».

به نظر شما امام موسی صدر چرا در باره شهید صدر به چنین جمع‌بندی دست یافته بود؟

شما اگر خاطرات آیت‌الله جوادی آملی از امام صدر را در کتاب «مهر استاد» مطالعه کرده باشید، حتماً این مطلب را به یاد دارید که ایشان از همان دوران حضور در درس مرحوم آیت‌الله داماد در قم، گله‌مند بودند که چرا طلاب آن روز در باره دمای ثلاث حیض، نفاس و استحاضه که چندان محل ابتلا و نیاز نیست بحث می‌کنند، اما در باره مسائل مستحذیه و نیازهای روز مردم و جوامع اسلامی چاره‌اندیشی نمی‌کنند. توجه عمده امام صدر به مباحث اجتماعی، اقتصادی و حکومتی فقه بود و آن را بیشتر مورد نیاز مردم و جامعه می‌دانستند. امام صدر اعتقاد داشتند که مذاق فقهی و مبنای فکری، سیاسی و اجتماعی شهید صدر با علمای دیگر تفاوت دارد. ایشان معتقد بودند که مبنای فقهی شهید صدر مبنای جدیدی است که بهتر می‌تواند جوابگوی نیازهای امروز جامعه اسلامی باشد. ایشان اعتقاد داشتند که شهید صدر جزو معدود فقهایی است که به درستی درک کرده‌است که عناصر زمان و مکان در فقه چه جایگاهی دارند. ایشان شهید صدر را در تشخیص موضوعات، بسیار باهوش و بر دیگران مقدم

کوتاهیهای دولت وقت لبنان در دفاع از جنوب آن کشور در برابر تجاوزات اسرائیل سازماندهی کردند. ایشان تنها زمانی می‌توانستند برنامه‌های اصلاحی و جهادی خود را پیش ببرند که مردم در صحنه باشند و تنها زمانی می‌توانستند مردم را این‌گونه به صحنه بکشاند که شیعان لبنان، متحد و یکپارچه باشند. علمای آن روز لبنان همه بدون استثناء، دانش‌آموخته حوزه نجف اشرف و شاگرد آیت‌الله خوبی بودند. آنها آقای خوبی را اعلم می‌دانستند و به همین جهت نیز بلافاصله پس از درگذشت آیت‌الله حکیم، جمعاً یا منفرداً بیانیه دادند و آقای خوبی را به عنوان مرجع معرفی کردند. معروف است که حضرت آیت‌الله شیخ محمد مهدی شمس‌الدین و سید محمد حسین فضل‌الله یکی از معدود بیانیه‌های مشترک خود را در همان ایام دادند و آقای خوبی را به عنوان مرجع معرفی کردند. شخصیت علمی و فقهی حضرت امام در آن زمان هنوز برای مردم کشورهای عربی و نیز علمای که شاگرد ایشان نبودند، شناخته شده نبود. می‌خواهم بگویم امام صدر حتی اگر اعتقادی هم به علمیت حضرت امام با بزرگ دیگری داشتند، مصلحت نمی‌دانستند که با اجماع علمای وقت لبنان بر مرجعیت آیت‌الله خوبی مخالفت و از این راه آن

از نظر شهید صدر و امام صدر، علمیت و اعلمیت، به هیچ وجه تنها شرط مرجعیت نبود. از نظر آن دو، مجموعه‌ای از شرایط می‌بایست در شخص مرجع جمع شود که یکی از مهم‌ترین آنها مقبولیت است. چه مرجعیتی که اعلم باشد، اما مقبولیت کافی نداشته باشد، تشکلت، پراکندگی و ضعف حوزه‌های علمیه و عالم تشیع را موجب خواهد شد.

اتحاد و انسجام مورد نیاز شیعان لبنان را متزلزل کنند؛ به همین سبب نیز در مصاحبه‌ای که چند هفته پس از درگذشت آقای حکیم انجام دادند، بدون آنکه واژه «اعلمیت» را به کار ببرند، اعلان کردند که «مجلس اعلای شیعه پس از مشورت گسترده‌ای که با علمای لبنان انجام داده‌است، آیت‌الله العظمی خوبی را به عنوان مرجع اول شیعه و جانشین مرحوم آیت‌الله العظمی حکیم اختیار کرده‌است».

